



سورة القارعه

مکی و دارای ۱۱ آیه است

به نام خدای بخشنده مهربان.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{ ۱ } آن حادثه کوبنده؟

أَلْقَارِعَةُ ﴿١﴾

{ ۲ } چیست آن کوبنده!؟

مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾

{ ۳ } و چه دانایت کرد که چیست آن کوبنده.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾

{ ۴ } روزی که مردم چون پروانه‌هایی شوند

يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾

پراکنده.

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾

{ ۵ } و کوه‌ها چون پشم زده شده، شوند.

فَأَمَّا مَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾

{ ۶ } اما آنکه سنجش‌هایش سنگین شده.

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾

{ ۷ } پس او در زندگی رضایت‌بخشی است.

وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾

{ ۸ } و اما آنکه سنجش‌هایش سبک شده.

فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾

{ ۹ } پس جایگاهش هاویه است.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَهٗ ﴿١٠﴾

{ ۱۰ } و چه دانایت کرد که چیست هاویه.

نَارًا حَامِيَةً ﴿١١﴾

{ ۱۱ } آتشی سوزان است.

شرح لغات:

القارعه: کوبنده، مصیبت هراس‌انگیز، پیشامد گوشخراش. اسم فاعل القرع: کوبیدن با تمام قدرت، زدن با عصا، بر شخص عیب وارد کردن، تیر را به نشان زدن،



فال زدن، چیزی را گزیدن.

الفرش: پروانه‌های ریز و سبک که اطراف چراغ جمع می‌شوند، ملخ‌های ریزی که روی زمین حرکت می‌کنند و بالای هم سوار می‌شوند. اسم وصفی یا علمی از مصدر الفرش: گستراندن، آشکارا نمودن، رازی را پراکندن.

العهن: پشم، پشم رنگ شده، پشم رنگارنگ.

هاویه: فضای باز، دوزخ، زن مصیبت‌زده. از هوی: فرو افتادن، بالا رفتن. گویند: الهوی (به فتح هاء و کسر واو) بالا رفتن، و (به ضم هاء) فرو افتادن است.

«الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ»: القارعه که اشاره به حادثه درهم کوبنده خاص و مورد انتظار است، شاید القایش ابتدایی و برای توجه باشد، بنابراین مانند حروف اوایل سوره‌ها، ترکیب متعارف ندارد، و شاید مبتدا باشد، برای «ما القارعه» که استفهام اعجابی است. «و ما ادراک...» که خطاب به پیمبر و سپس هر انسان قابل است، و تکرار القارعه و ما، همگی دلالت بر عظمت و اهمیت و بیش از درک عمومی بودن حادثه بزرگی دارد که در پایان دنیا پیش می‌آید و به قرینه توصیف آیات بعد، مقدمه تحول دنیا و ظهور رستاخیز آخرت است. و گویا از جهت توصیف این آیات، القارعه از نام‌ها و صفات خاص قیامت شناخته شده، با آنکه به هر حادثه مصیبت‌باری قارعه گفته می‌شود. مضمون آیه ۳۱ «رعد» این است که کافران در پی کارها و ساخت و سازها (یا صنایعشان) همیشه قارعه‌ای در پیش دارند: «و لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ...» و قارعه خاص آیه ۳ «الحاقه» که مورد تکذیب قوم ثمود و عاد بوده، گویا اشاره به همان عذاب دنیایی است که پیمبرشان پیش‌بینی می‌نموده: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ».

«يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ»: یوم، خبر مبتدای محذوف «هی»، و



نصب آن از جهت اضافه به فعل، یا ظرف فعل مقدری - مانند: تقع، تحدث - است. افعال یكون و تكون، تکوین به صورتی دیگر را می‌رساند. تشبیه به پروانه یا ملخ‌های ریز، گویا از جهت بی‌سامانی و پراکندگی و اضطراب و تصادم است. زیرا در روزی که چنین حادثه بزرگی برای زمین رخ دهد چون پناهگاه و مرکزی برای مردم نمی‌ماند، مانند ملخ یا پروانه، هراسان و بی‌سامان به هر سو در روی زمین پراکنده می‌شوند و مسکن و مأوایی نمی‌یابند. آیا با این‌گونه به هم کوفته شدن زمین یا پس از آن، می‌شود که جنبنده‌ای در زمین بماند تا چون پروانه و ملخ به هر سو پراکنده شوند؟ آیات دیگر، و آیات بعد این سوره، صریح در این است که این‌گونه پراکندگی پس از انهدام زمین و تحول نظام طبیعی و حاکم بر این جهان و ظهور رستاخیز بزرگ، پیش می‌آید: ﴿يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾ (القمر ۷/۵۴)، ﴿يَوْمَ يَنْفَعُ فِي الصُّورِ فَتَاتُونَ أَفْوَاجًا﴾ (نبا ۱۸/۷۸)، ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا...﴾ (الزلزله ۶/۹۹) شاید، بذره‌ای شخصیت انسان‌ها که از مجموع اعمال و اخلاق و عقاید، تکوین می‌یابد، پس از این دگرگونی آفرینش مانند بذره‌های پروانه از میان پوست‌های طبیعی سر برمی‌آورند، و در خطوط و راه‌های مختلفی که در دنیا رسم نموده‌اند، پراکنده می‌شوند و سرانجام یا درجات بهشت است یا درکات دوزخ.

«وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ»: عهن، بیشتر به پشم رنگین، صوف، و به هرگونه پشم، گفته می‌شود. «منفوش»، از هم باز شده است. آن‌چنان‌که در میان تارهای آن هوا راه یابد، شاید از غبار رنگین کوه‌ها یا تابش نور خورشید - که گویا به حال انفجار در می‌آید - این منظر نمودار می‌گردد. در سوره‌نبا، از این منظر به سراب و در سوره طه و مرسلات به نسف تعبیر شده است: ﴿وَسَيَّرَتِ الْجِبَالَ كَأَنَّ سَرَابًا.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا. وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿﴾، نصف از ریشه کنده شدن بناء، کوبیده شدن، به صورت ذرات برآمدن است. شاید کوه‌ها که پایه و ریشه زمین است، در پی ضربه سخت «قارعه» چنان با زمین متلاشی شوند که مبدل به شعاع‌های الوان گردند.

این وقایع «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ... يَوْمَ تَكُونُ الْجِبَالُ...» تفصیل و نموداری از قارعه و آثار آن است. پیش از این گفته شد که قرآن حوادث آینده و تحولات بزرگ جهانی را با عباراتی کوتاه اعلام می‌نماید و با استفهام انکاری «وَمَا أَدْرَاكَ...» تذکر می‌دهد که فهم و درک حقیقت و چگونگی آن، در اندیشه‌های متعارف در نمی‌آید، آنگاه اوصاف و احوال زمان دگرگونی‌های مترتب بر آن‌ها را با تفصیل بیشتر بیان می‌نماید. ترتیب این آیات، شاید اشعار به ترتیب حوادث داشته باشد: در پی قارعه مردم از مکامن خود مانند مور و ملخ و پروانه بیرون آمده پراکنده می‌شوند، آنگاه کوه‌ها به صورت پشم رنگارنگ در می‌آید؛ و پس از آن آفاق طبیعت باز می‌شود و صحنه رستاخیز پدیدار می‌گردد.

در سوره نبا هم با تعبیرات و لغات دیگر به همین ترتیب آمده: ﴿... يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا، وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا، وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا، إِنَّ جَهَنَّمَ...﴾ در دیگر آیاتی که از نهایت این جهان و پدیدار شدن قیامت خبر می‌دهد، با تعبیرات دیگر شبیه به همین ترتیب آمده است.

«فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ»: فاما، جواب شرط و سؤال مقدر یا تفریع و تفصیل «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ...» است. فعل «ثقلت»، اشعار به حدوث ثقل دارد. «موازن» جمع موزون «وزن شده» یا جمع میزان «مصدر یا آلت سنجش» است. «عیشه»، مصدر (مانند، خیفه)، «راضیه»، اسم فاعل و صفت عیشه است.



گویند به معنای مرضیه یا دارای رضایت است. مانند لابن و تامر: دارنده لبین و تمر.. مقصود از «ثقلت موازینہ»، باید سنگینی و گرانمایگی روحی و معنوی باشد. چنانکه اجسام هر اندازه فشرده‌تر از مایه جسمی یا نیرو باشند، وزن نسبی آنها بیشتر است.^۱ وزن معنوی انسان از معارف و معتقدات حقیقی و مکتسبات خلقی و اعمال صالح حاصل می‌شود. پس همین‌که زمین با علاقه‌ها و اوزان اعتباری و وهمی آن از میان رفت و کوه‌های سنگین آن، چون پشم رنگین و سراب شد، آنها که دارای نیروی ایمان و عمل صالح و ارزش‌های حقیقی و گرانمایه‌اند. از سقوط می‌رهند و به مقدار گرانمایگی مجذوب حق و خیر مطلق می‌شوند و در یک زندگی جاذب و راضی و حیات‌بخش خواهند بود: «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ». با توجه به این حقیقت، نشاید که راضیه را به مرضیه توجیه نماییم.

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَه، نَارٌ حَامِيَةٌ»: أم به معنای مادر، و از جهت تشبیه و توسیع، به هر ملجأ و مرجع گفته می‌شود، به معنای مغز سر هم آمده. «هاویه»، چنان‌که از موارد استعمال‌تشان، معلوم می‌شود، پرتگاه بس عمیق است که در آن هیچ مانع و محل اتکا و جاذبی از سقوط نباشد: و اما کسانی که تهی از ثقل ایمان و نیروی تقوا باشند، چون جاذبه حق و خیر در آنها نیرومند نبوده و قوای آنها در جهت ذخیره تقوا و ایمان مصروف نشده، مرجع و مقصدشان هاویه است. گرچه کلمه هاویه پرتگاه عمیق و هول‌انگیز را می‌نمایاند، ولی چگونگی و عذاب آن را نمی‌توان بالغت و کلام درک نمود: «و ما ادراك ماهیه»

۱. قدما، ثقل نسبی اجسام را، مقدار فشار و مقدار قشر جسم خارج از آن می‌پنداشتند. پس از کشف جاذبه عمومی، سنگینی را به مقیاس اثر نیروی جاذبه در جسم تعریف کردند. اکنون ثقل را به مقدار نیرو و تحرک خود اجسام یا به گفته «ایشتن» مقدار کارمایه می‌دانند. بر همین مبنا گویند نور سنگین‌ترین اجسام است. به کتاب‌ها و تحقیقات مفصلی رجوع شود که درباره نیرو و ثقل بحث شده است. (مؤلف)



و اجمالاً آتشی سوزان است: «نار حامیه». آیا این سوزندگی از خود آن است یا از آثار سقوط انسان، از جاذبه خیر و فطرت می باشد یا شهوات و هواهای متضاد و متصادمی که او را سبک نموده و به هر سو می کشاند، سرانجامش هاویه و آتش سوزان آن است! چنان که گفته شد، هاویه - به معنای زن مصیبت زده نیز آمده - و در مورد نفرین گویند: «هوت امه: مادرش به عزایش بنشیند و زار کند» و شاید این آیه «فأُمَّهُ هَاوِيَةٌ» کنایه ای هم از مصیبت بزرگ باشد.

آیات این سوره از یک کلمه «القارعه» شروع شده و گام به گام طولانی تر شده تا آیه ۴ به منتهای طول نسبی رسیده است، سپس هماهنگ با معانی، آیات همی بلند و کوتاه گردیده، تا با طول دو کلمه سوره پایان یافته است. اوزان و مفاصل این آیات نیز در ارتفاع و انخفاض و شدت و خفت، تغییر یافته است. آهنگ حروف و حرکات القارعه، و تکرار آن با فواصل مختلف، ضربه ها و کوبندگی های پی در پی را پس از ضربه نخست می نمایاند. آنگاه با اوزان و طول متغیر، حوادث و دگرگونی ها جهان و انسان نمودار گشته، و به سرعت می گذرد! اوزان خاص لغوی این سوره: الفراش. المبثوث. المنفوش. فامه. هاویه. ماهیه است.